مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۷)

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۷)

## فاروق ایزدی‌نیا

**ارقام در امر بهائی**

گاهی اوقات مشاهده می‌شود که ما به ارقامی دل می‌بندیم و آنها را عدد مقدّس و مبارک و غیره می‌دانیم و بعضی ارقام را نحس می‌دانیم. این اعتقاد مبتنی بر هیچ قاعده و اصولی نیست. علّت اهمّیت یافتن برخی ارقام در جامعۀ بهائی ارزش رقومی آنها طبق حروف ابجد است. ابتدا باید به چند نکته اشاره شود.

نکته اوّل آن که نحسی عدد سیزده که بین اقوام و ملل شهرت دارد، مبتنی بر هیچ اصل اساسی نیست و در زمرۀ خرافات محسوب است. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های خود که اصل فارسی آن در دست نیست می‌فرمایند:

"این قبیل خرافات دربارۀ اعداد سعد و نحس وهم صرف است. منشأ خرافات مربوط به عدد سیزده این است که حضرت مسیح محاط به دوازده حواریّ بودند و یهودا اسخریوطی نفر سیزدهم جمع آنها بود. این منشأ خرافۀ مزبور است، امّا وهم صرف است. اگر چه یهودا علی‌الظّاهر از جمله حواریون بود، امّا در واقع نبود. عدد دوازده مظهر کمال و اهمیّت بود. یعقوب دارای دوازده پسر بود که اسباط دوازده‌گانه از آنها به وجود آمدند. حواریون عیسیٰ دوازده نفر بودند؛ ائمّۀ حضرت محمّد دوازده نفر بودند. علائم منطقةالبروج، ماه‌های سال دوازده هستند و قس علی ذلک." (ترجمه – خطابۀ 16 ژوئن 1912؛ Promulgation؛ نشر 1982، صص 197 – 196(

دوم آن که احبّاء هیچ نیازی به کسب هدایت از اعداد ندارند. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، " در تعالیم مبارکه هیچ مطلبی وجود نداردکه مارا به‌این اعتقاد سوق دهد که احبّای الهی برای کسب هدایت ‌باَیّ ‌نحو کان به علوم اعدادیه یا طالع بینی با نجوم احتیاج دارند." (ترجمه - مکتوب 25 ژوئن1950 از طرف حضرت ‌ولی‌امرالله به یکی از احباء؛ مندرج در مجموعۀ Spritualism Psychic Phenomena and Related Subjects / انوار هدایت، شماره 1752)

نکته سوم آن که احبّاء نباید این قبیل امور را با تعالیم الهیّه مشابه دانند. حضرت ولی امرالله هدایت می‌فرمایند: "... ضرورت تامّ داردکه تعالیم الهیه با افکار و عقاید مهمۀ مربوط به علوم اعدادیه و طالع بینی با ستارگان و امثال آن اشتباه گرفته نشود. افرادعلاقمند به آنها مختارند به این قبیل نظریه‌ها معتقد باشند و برای آنها اعتبار قائل شوند؛ هرچند توقّع نمی‌رود که این قبیل امور را با اصول عالیه و تعالیم سماویه امر مبارک یکسان شمارند. ما در این مرحله باید تقدیس و تنزیه تعالیم بهایی را حفظ کنیم. دعا می‌کنم در مجهودات خود هدایت شوید و در صیانت و ترویج مصالح امر محبوبتان توفیق حاصل کنید." (ترجمه - مکتوب دسامبر 1928از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 1751)

نکته چهارم آن که شاید در علوم اعدادیه تا حدّی حقیقتی وجود داشته باشد، امّا نمی‌توان بیش از حدّ برای آن اهمّیت قائل شد. حضرت ولی امرالله هدایت می‌فرمایند، "حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که در علوم اعدادیه و قیافه شناسی و امثال آن تا حدّی حقیقتی وجود دارد امّا کسانی که طرفدار آنها هستند بیش از حدّ در این خصوص مبالغه کرده‌اند." (ترجمه - مکتوب 27 اکتبر 1926از طرف حضرت‌ ولی‌امرالله به یکی از احبّاء؛ مندرج در Spiritualism, Psychic Phenomena and Related Subjects / انوار هدایت، شماره 1757)

حال، بعد از این مقدّمه، اشارتی مختصر به این ارقام می‌شود:

1-عدد نـُه

عدد نُه به چند دلیل اهمّیت یافته است.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "بزرگ‌ترین عدد تک رقمی نه است، لذا مظهر جامعیّت و حدّ اعلی است؛ همچنین، بدان علّت در هیأت ظاهری معابد بهائی استفاده می‌شود که عدد نه ارزش رقومی دقیق کلمۀ «بهاء» (در ارتباط با عدد شماسی مرتبط با الفبای عربی [ابجد])، و بهاء اسم مبارک شارع امر الهی، یعنی حضرت بهاءالله است. ستارۀ نه پر قسمتی از تعالیم امر مبارک نیست، بلکه فقط به صورت مظهر و نشانۀ عدد «9» به کار می‌رود. در بیان این مطلب به سایر نفوس که ادیان موجود در عالم منحصر به نُه دین است نباید آن را دلیل اضلاع نه‌گانۀ مشرق‌الاذکار ذکر کنیم. ممکن است این نظریّۀ مهندس معمار بوده باشد و نظریۀ بسیار خوشایندی است که می‌توان به اختصار ذکر شود، امّا مشرق‌الاذکار به این علّت دارای نه ضلع است که عدد نُه با کمال، وحدت، و «بهاء» مرتبط است. حضرت ولی امرالله معتقدند که در صحبت با روشنفکران و طلّاب علوم دینی، این مسأله که ادیان موجود دقیقاً چه دین‌هایی هستند، مناقشه برانگیز است و احتراز از آن احسن و اولی. هیکل مبارک مایل نیستند احبّاء در این قبیل موضوعات خشک و انعطاف‌ناپذیر باشند، بلکه از قوّۀ تشخیص و تدبیر استفاده کنند. گاهی اوقات یک عبارت برای یک نوع طرز تفکّر می‌تواند صحیح و برای طرز تفکّر دیگر نادرست باشد." (ترجمه - مکتوب 28 اکتبر 1949 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره 1375)

در کلام دیگری حضرت ولی امرالله به ادیان نـُه‌گانه که اکنون در جهان پیروانی دارند اشاره می‌کنند:

"عدد نه فی نفسه مظهر کمال است نزد بهائیان از آن جهت تقدّس دارد که مظهر کمال ظهور بهائی است، یعنی نهمین دین در سلسلۀ ادیان موجود، آخرین و کامل‌ترین ظهوری که نوع بشر الی یومنا هذا شناخته است. هشتمین ظهور دیانت حضرت ربّ اعلیٰ بود. هفت دیانت دیگر عبارتند از: هندو، بودایی، زردشتی، یهودی، مسیحی، اسلام و آیین صابئین. این ادیان تنها ادیان حقیقی نیستند که بر وجه ارض ظاهر شده‌اند، بلکه تنها ادیانی‌اند که هنوز موجودند. همیشه انبیاء و رسل الهی وجود داشته‌اند که قرآن کریم به بسیاری از آنها اشاره کرده است. امّا تنها ادیانی که وجود دارند همان مواردی است که در بالا ذکر شد. (ترجمه – مکتوب 28 ژوئیه 1936 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء؛ اخبار امری امریکا، شماره 105، فوریه 1937، ص 2 / انوار هدایت، شماره 1373)

از طرف دیگر به بیان حضرت بهاءالله فرق قائم، یعنی حضرت اعلی، و قیّوم، یعنی حضرت بهاءالله، از لحاظ عددی "9" است. یعنی قائم معادل 147 (مشروط بر آن که به بیان حضرت بهاءالله همزه را که شکل 6 است شش حساب کنیم) و قیّوم 156 که تفاضل آنها نـُه می‌شود. جمال قدم در بیانی می‌فرمایند، "بدان مقصود نقطۀ اولی از فرق قائم و قیّوم و اعظم و عظیم اعظمیتِ ظهور بعد بوده بر عظیم و قیّومیت ظهور آخر بر قائم. و از فرق اعظم و عظیم در عدد ظهور تسع بوده چنانچه بر هر بصیری واضح و نزد هر خبیری مبرهن است و این اعظمیت و قیّومیت در این ظهور ما یظهر مِن عنده جاری و ظاهر. مثلاً مقصود از قیّوم ظهور تسع بوده واو به اسم بهاء ظاهر و حال آن اعظمیت در ظاهر حروف ملاحظه می‌شود. در مقامی همزۀ بهاء ستّه و قائم یک حساب می‌شود. فکّر لتعرفَ و فی ذلک لآیاتٌ للعارفین... و این تسعه را ایّام فرجه مابین ظهورین قرار فرموده‌اند تا کینوناتیک از شمس عظیم متجلّی شده مستعدّ شوند برای ظهور نیّر اعظم که در سنۀ تسع کلّ به آن موعود بوده‌اند." (اقتدارات، ص66)

2- عدد هشت

همانطور که قبلاً توضیح داده شد، عدد هشت از طرفی عدد "بها" (بدون احتساب همزه) است و از طرفی به بیان حضرت عبدالبهاء "و أما الآية المبارکة «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» اعلم أنَّ الثمانيةَ حاملة للتسعة و هذه اشارة الی ان عدد الاسم الاعظم المقدّس تسعة \* لأنّها جالسة علی الثمانية الحاملة لعرشها." (مكاتيب عبدالبهاء، ج2، ص135 / مضمون: و امّا آیۀ مبارکۀ قرآن که می‌فرماید، و حمل می‌کند هشت در آن روز عرش پروردگارت را، بدان که هشت حامل نـُه است و این اشاره به عدد اسم اعظم است که عدد مقدّس نـُه باشد. زیرا نـُه بر هشت که حامل عرش است جالس شده است.)

3- عدد هفت

در طول تاریخ ادیان عدد هفت تقدیس شده است. آفرینش جهان در هفت روز انجام شده، هفته هفت روز دارد، هفت حسن خدادادی (زندگی، توانایی احساس کردن، قدرت بیان، حسّ چشایی، حسّ بینایی، حسّ شنوایی، حسّ بویایی)، هفت گناه کبیره، هفت مرحله در زندگی انسان، هفت طبقه بهشت و جهنم و مثالهای بیشمار دیگری در زندگی و مرگ انسانها هستند. در ادیان قبل به طبقات هفت‌گانه بهشت، هفت گناه کبیره در آئین مسیحی (غرور، آزمندی، بی عفتی، حسد، افراط، خشم، کاهلی)، هفت گناه کبیره در اسلام (شرک به خدا، ظلم به پدر و مادر، تهمت ناروا، قتل، فرار از جنگ، خوردن مال یتیم، زنا)، علوم سبعه [که عبارتند از علوم سه گانه: دستور زبان (ادبیات)، علم بیان و دیالکتیک (مباحثه و مکالمه) و علوم چهارگانه که پیشرفته‌تر بوده و از این قرارند: حساب، هندسه، موسیقی و نجوم.]، هفت دریا (شامل دریاهای قطب شمال و قطب جنوب، اقیانوس آرام شمالی و جنوبی، اقیانوس اطلس شمالی و جنوبی و اقیانوس هند(، مراتب هفتگانۀ قلب (صدر یا سینه، قلب، شغاف، فؤاد، حبّةالقلب، سَویدا، مهجّةالقلب)، عجایب هفتگانه قرون وسطی (برج کج پیزا، استون هنج در ویلتشایر انگلستان، دیوار بزرگ چین، کاتاکومبهای (سرداب) اسکندریه، آمفی تئاتر روم، مسجد ایا صوفیه در استانبول، برج چینی (از جنس چینی) نانکینگ)، هفت چشمه بهشت (کافور، کوثر، سلسبیل، تسنیم، معین، میم، زنجبیل)، هفت دوزخ (سقر، سعید، لفی، حطمه، جحیم، جهنم، هاویه)، هفت‌سین ایرانیان (سیر، سرکه، سیب، سماق، سمنو، سنجد، سبزه).

در مورد هفت حُسن یا نعمت خدادادی، لوحی از حضرت بهاءالله در دست است که می‌فرمایند، "بسم من يمشی و ينطق فی السّجن يا نعمة اللّه از برای نعمت مراتب لانهايه بوده و خواهد بود در کتاب پروردگار تو و پروردگار عالميان. اوّل نعمتی که به هيکل انسانی عنايت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حقّ جلّ جلاله بوده اوست مُدرک و اوست هادی و اوست مبيّن و در رتبه ثانيه بصر است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر بوده و خواهد بود و همچنين سمع و فؤاد و ساير نعمت‌ها که در هيکل انسانی ظاهر و مشهود است. تعالی تعالی قادری که اين قوا را در شخص انسانی خلق فرموده و ظاهر ساخت در هر کدام آثار عظمت و قدرت و قوّت و احاطه حقّ جلّ جلاله ظاهر و مشهود است در قوّه لامسه تفکّر نما که جميع بدن را احاطه نموده مقرّ سمع و بصر واحد و مقرّ او تمام بدن جلّت عظمته و کَبُرَ سلطانه. اين در مقام انسان ذکر شد ولکن نعمت کلّيه حقيقيّهٴ الهيّه نفس ظهور است که جميع نعمت‌های ظاهره و باطنه طائف حول اوست در حقيقت اوّليّه مائده سمائيّه او بوده و خواهد بود اوست حجّت اعظم و برهان اقوم و نعمت اتمّ و رحمت اسبق و عنايت اکمل و فضل اکبر هر نفسی اليوم اقبال نمود او بنعمت الهی فائز است ان اشکر ربّک بهذا الفضل العظيم و قل لک الحمد يا مقصود العارفين البهاء علی ابيک و عليک و علی کلّ موقن مستقيم." (آثار قلم اعلي، ج5، ص51)

و امّا عدد هفت در امر مبارک، در وهلۀ اولی به حروف اسم حضرت اعلی، یعنی علی‌محمّد، و حضرت بهاءالله، یعنی حسینعلی، دلالت دارد که به صورت "سبع مثانی" در قرآن ذکر شده است. حضرت عبدالبهاء در تبیین این آیۀ قرآن، یعنی "آتَيناكَ سَبعًا مِّنَ المثانِي"، می‌فرمایند: "ای ثابت بر پيمان ... از آيه مبارکه قرآن آتَيناكَ سَبعًا مِّنَ المثانِي سئوال نموده بودی؛ سَبعًا مِنَ المثانِي را علمای رسوم حوامیم سبع و يا سوره فاتحه تفسير کرده‌اند و مثانی به جهت آن که گويند سوره فاتحه دو مرتبه نازل شده؛ يک دفعه در مکه و دفعه ديگر در مدينه و هفت آيت است؛ لهذا مثانی است و همچنين گفته‌اند که چون سوره فاتحه در صلات قرائتش تکرّر مي‌يابد لهذا به السّبع المثانی تعبير شده يعنی دوباره. ولکن حقيقت معنی مقصد سِرّ احديت است و فيض رحمانيت و آن بشارت به ظهور بعد است که ذو الحرف السبع تکرّر پيدا کرده است. حروف سبع اول علی‌محمد و سبع مکرّر ثانی حسين‌علی. اين است معنی سبع مثانی يعنی هفتی که دو بار تکرّر يافته. يا آن که مظهر کلی در کور فرقان جمال محمدی با سيزده بزرگوار چهارده مي‌شود؛ چهارده مکرر هفت است." (مائده آسمانی، ج2، ص74-75 / مقصود از حوامیم، مجموعه سوره‌هایی از قرآن است که با حروف مقطۀع ح و میم شروع می‌شوند. این هفت سورۀ مکی به ترتیب، عبارت است از غافر، فصّلت، شوریٰ، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف.)

4- عدد چهارده

عدد چهارده از طرفی همان سبع مثانی است که چهارده می‌شود و در ذیل عدد هفت مذکور آمد. امّا معنای دیگری هم دارد و آن رمز اسم اعظم بهاء است. جمال قدم می‌فرمایند، "همزۀ بهاء ستّه ... حساب می‌شود." (اقتدارات، ص67) در این حالت، بها که هشت باشد با 6 چهارده می‌شود.

جدا از آن یکی از واژه‌های مورد استفاده در آثار مبارکه "وجه" به معانی گوناگون است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند وجه معانی زیادی دارد. طلعت میثاق می‌فرمایند، "ان تسليم الوجه أمرٌ عظيم مَن أيّده اللّه به أدخله في جنة النعيم و وقاه من عذاب الجحيم \* و الوجه له عدة معان منها بمعنی الرضاء کما قال اللّه تعالی يريدون وجهه و کذلک انّما نطعمکم لوجه اللّه ای رضائه \* و منها الوجه بمعنی الذّات قال اللّه تعالی کل شيٴ هالک الا وجهه \* و منها الوجه بمعني الجلوة قال اللّه تعالی فأينما تولّوا فثَمَّ وجه اللّه و الوجه له معان شتی تفسيراً و تأويلاً و تصريحاً غير ما بيّنّا..." (مكاتيب عبدالبهاء، ج1، ص396)

حضرت بهاءالله در معنای "وجه" می‌فرمایند: "فنای اشیاء و بقای وجه در صحف و کتب و زبر و الواح مذکور. مقصود از وجه در یک مقام ذاته تعالی و تقدّس بوده؛ و در مقام دیگر ما یظهَرُ مِن قلمِه الأعلی و در مقام دیگر ما کان معروفاً بین العباد." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص116)

حضرت بهاءالله به نفوسی که مصون می‌مانند اشاره دارند و تعداد آنها را "احرف الوجه" می‌گویند. مثلاً فرموده‌اند، "اذ تکلّم مکلّم الطّور و نفخ فی الصّور و انصعق مَن فی السّموات و الأرض إلّا عدّة احرف الوجه." (اشراقات، ص53 / مضمون: موقعی که مکلّم طور تکلّم فرمود و در صور دمیده شد و کسانی که در آسمان‌ها و زمین بودند بیهوش شدند مگر نفوسی به تعداد حروف وجه). در بیان دیگر نازل: "کلّ غافل إلّا عدّة احرف وجه ربّک." (آیات الهی، ج2، ص120) یا "کل محجوب مشاهده شدند الّا عدّة احرف وجه الله المهیمن القیّوم" (همان، ص8) یا "اخذ السّکر کلّ مَن فی السّموات و الأرض الّا عدّة احرف وجه ربّک الرّحمن الرّحیم." (مائده آسمانی، ج8، ص89) یا "أعرضَت عنه وجوه العباد الّا عدّة احرف وجه ربّک..." (آثار قلم اعلی، ج1، ص398)

حضرت اعلی می‌فرمایند، "جعلَ الله عدد احرف الوجه اربعة عشر." (تفسیر سورۀ بقره، ص194) البتّه تفسیری هم بر واژۀ "وجه" دارند که در طیّ آن می‌فرمایند، "نحنُ وجهُ الله" و در آنجا نیز کلمۀ وجه را که با حروف ابجد برابر عدد چهارده است در شأن چهارده معصوم دورۀ اسلام تعبیر و تبیین می‌فرمایند.

حضرت بهاءالله تعبیر "وجه" به چهارده را در سطح بندگان می‌دانند و معنای حقیقی آن را مؤمنین به جمال مبین خود تبیین می‌فرمایند: "هذا یومٌ فیه ینطق لسان العظمة کلّ شیءٍ هالک إلّا وجهی. هر نفسی الیوم از حقّ منیع اعراض نمود او در ظلّ نفی هالک و فانی و هرکه به ایمان فائز شد در ظلّ وجه ثابت و باقی. و وجه محدود به حدود عددیّه نبوده و نیست. و این که به قصبات اربعة عشر [14] ذکر شد، هذا هندسة العباد. اگر کلّ مَن عَلَی الارض الیوم بما أرادالله فائز شوند کلّ در وجه مذکور و در ظلّ وجه محشور و از وجه محسوب." (اسرارالآثار، ج5، ص282)

5- عدد نوزده

عدد نوزده، که مبنای تقویم بیانی و اینک تقویم بدیع قرار گرفته، از ابداعات حضرت ربّ اعلی است. در واقع عدد نوزده، ارزش رقومی واژۀ "واحد" است که دلالت بر وحدانیت الهیّه می‌نماید. بیت‌العدل اعظم هدایت فرموده‌اند که، "حضرت ربّ اعلیٰ از ارزش‌های رقومی کلمات برای بیان نمادین مفاهیم روحانی استفاده می‌فرمودند. «حروف حیّ» در فارسی استفاده شده است. مؤمنین اوّلیّه به حضرت اعلیٰ هجده نفر بودند و ارزش رقومی «حیّ» هجده است. این هجده حرف، با نفس مبارک حضرت اعلیٰ، اوّلین «واحد» ظهور مبارک را تشکیل می‌دهند. لغت «واحد» دارای ارزش رقومی «19» و به معنای وحدت و یگانگی است. این لغت مظهر وحدانیّت الهیّه و لهذا عدد نوزده مظهر یگانگی خداوند است و حضرت ربّ اعلیٰ از آن به عنوان مبنای تقویم خود استفاده فرمودند. به اشاره مندرج در «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس» دربارۀ 19 و 95 مثقال طلا یا نقره در رابطه با احکام ازدواج و حقوق‌الله می‌توان توجّه نمود. (ترجمه – مکتوب 13 نوامبر 1980 از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره 1376)

6- عدد پنج (باب و ها)

عدد پنج از طرفی معادل واژۀ "باب" و از طرفی معادل حرف "ها" است. قبلاً راجع به حرف ها که دلالت به مظهر ظهور الهی دارد و در سورۀ قدر قرآن کریم نیز ذکر شده و حضرت بهاءالله به آن شهادت داده‌اند، سخنی گفته شد و دیگر نیازی به تکرار نیست. فقط به این بیان حضرت ولی امرالله که توسّط کاتب نوشته شده اکتفا می‌شود: "مظهر امر مبارک ستارۀ پنج پر است که حضرت اعلیٰ استفاده می‌فرمودند و آن را توضیح داده‌اند. امّا حضرت ولی امرالله معتقدند پیچیده کردن توضیحات دربارۀ مشرق‌الاذکار با افزودن این مطلب نه حکیمانه است و نه ضروری. (ترجمه – مکتوب 28 اکتبر 1949 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره 1375)

7- عدد نود و پنج

در امر مبارک رقم 95 در موارد عدیده مطرح شده است. از آن جمله است 95 مثقال طلا و یا نقره برای مهریه، 95 مرتبه الله ابهی در روز، 95 روز فاصله بین نامزدی و ازدواج، 95 مرتبه گفتن الله المستغاث برای رفع افکار منفی دربارۀ چشم خوردن و غیره.

گذشته از آن که 95 مضربی از 19 (واحد) و 5 (ها و باب) است، به نصّ حضرت ربّ اعلی در تعیین مهریه، مقصود از 95 کلمۀ "لله" است. لله، با احتساب تشدید روی لام وسط، از سه لام و یک هـ تشکیل شده است. لام در حروف ابجد معادل 30 است و هـ معادل 5. مجموعه سه لام و یک هـ برابر است با 95. (بیان فارسی، واحد 6، باب 7).

بنابراین، 95 مرتبه الله ابهی گفتن لله است، یعنی از برای خداوند یا رضای او. بقیه موارد نیز لله گفته می‌شود.

8- عدد سیصد و شصت و یک

این رقم در گاه‌شماری بیانی و بدیع معادل کلّ شیء است (ک = 20 / ل = 30 / ش = 300/ ی=10 و بالاخره همزه که مانند الف معادل یک است). یعنی نوزده ماه نوزده روزه؛ یا نوزده بار تکرار نوزده سال که می‌شود یک کلّ شیء. در واقع مضرب نوزده در نوزده است.

9- عدد 152

گاه این رقم در انتهای برخی از الواح حضرت بهاءالله دیده می‌شود. در واقع صد و پنجاه و دو نیست، بلکه دو پنج یک است که معادل حروف ب، هـ، و الف است.

10- عدد 669

این رقم گاهی در بعضی از الواح با کلمۀ "علیه" آمده است. مقصود از آن 9 و 66 است. که 9 معادل بهاء و 66 معادل الله است. بنابراین به معنای "علیه بهاءالله" است.

**نوروز**

از جمله اعیاد باستانی هزاران سالۀ ایرانیان است که در آثار بهائی مطرح شده و در زمرۀ ایّام متبرّکۀ محرّمه در آمده است. این که ریشۀ این عید از کجا است در هاله‌ای از افسانه پنهان است. در افسانه‌های زرتشتی آمده است که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد. زیرا این روز، اخرین روز از ایّام ششگانه آفرینش است. در این روز زرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو در این روز به هوا عروج کرد. گویند در این روز برای ساکنان کرۀ زمین سعادت را قسمت کنند و از اینجا است که ایرانیان این روز را روز امید نام نهادند.

در افسانه‌ها آمده است که بعد از مدّتها که مردمان از حالت اعتدال خارج شده طریق افراط در پیش گرفتند، خداوند به پسر جمشید امر کرد مردم را از این بلا رهایی بخشد و برکت را به مردمان ارزانی دارد و جمشید که از دیده‌ها پنهان شده بود دیگربار به میان مردمان آمد. گویند وقتی جمشید ظاهر شد مانند افتاب طالع شد و نور از او می‌تافت و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز شگفت نمودند. حضرت عبدالبهآء اشارتی به این افسانه دارند: "ای یار پارسی من، جمشید هرچند مانند خورشید درخشید، ولی امروز روشنایی رخ یاران یزدان بیش از پیشینیان است." (یاران پارسی، ص446)

در این روز هر چوبی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند روز نو؛ یعنی روزی نوین و هر شخص از راه تبرّک به این روز تشتی جو کاشت و سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند که روز نوروز کنار خانه هفت صنف از غلّات در هفت استوانه بکارند و از روییدن این غلّات به خوبی و بدیِ زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند.

فردوسی بانی نوروز را جمشید می‌داند. او گوید، "به جمشید بر گوهر افشاندند \*\*\* مر آن روز را روز نو خواندند / سر سال نو هرمزِ فروَدین \*\*\* بر آسود از رنج روی زمین / بزرگان به شادی بیاراستند \*\*\* می و جام و رامشگران خواستند / چنین جشن فرّخ از آن روزگار \*\*\* بما ماند از آن خسروان یادگار."

طبری نیز روایت فردوسی را نقل کرده است: "آنگاه بفرمود تا چرخی از آبگینه برای او بسازند و شیاطین را در آن جای داد و بر آن نشست و در هوا از شهر خویش، از دنباوند (دماوند) تا بابِل به یک روز رفت و آن روز هرمزروز فروردین‌ماه بود و مردم از این شگفتی که دیدند نوروز گرفتند و بگفت تا این روز و پنج روز دنبال آن را عید گیرند و شادی و خوشی کنند." (تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، 1362، ج1، ص118)

حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرمایند، "وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود. در این روز تجدید شد؛ جمشید بر تخت نشست؛ ایران راحت و آسایش یافت. قوای متحلّلۀ ایران دوباره نشو و نما نمود و اهتزازی عجیب در دل و جانها حاصل گشت به درجه‌ای که ایران از ایّام سَلَف، که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود، بلندتر گردید و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزّت ایران و ایرانیان است وقوع یافت. لهذا همیشه ملّت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شگون دانسته‌اند و روز سعادت ملّت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند." (ایّام تسعه، ص350)

**رسم عیدی دادن**

در زمان ساسانیان رسم چنان بود که پادشاه به روز نوروز شروع می‌کرد و مردم را اعلام می‌نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگانِ موبدان جلوس می‌کرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصّان خود و روز پنجم برای خانواده و خدم خود؛ و به هر کدام آنچه را که مستحقّ رتبه واکرام بودند ایصال می‌کرد و آنچه مستوجب و سزاوار مبرّت و انعام بودند می‌رساند و چون روز ششم می‌شد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می‌گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوتند کسی دیگر را نمی‌پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند، امر به احضار می‌کرد و آنچه می‌خواست تفریق می‌کرد و می‌بخشید و هرچه که قابل خزانه و تودیع بود نگه می‌داشت. (آثار الباقیه، ص282-285)

بی‌مناسبت نیست که خاطره‌ای که جناب ذبیح‌الله عزیزی راجع به عیدی دادن حاجی امین بیان کرده‌اند در اینجا نقل شود:

جناب حاجی امين اطفال را بسيار دوست مي‌داشت و به آنها محبت مي‌کرد و بچّه‌ها هم حاجی را عزيز و گرامی مي‌داشتند و هر وقت اطفال خانه ما اورا مي‌ديدند به دورش حلقه مي‌زدند و ايشان هم آنها را نوازش مي‌کرد و گاهی اطفال از حاجی درخواستی مي‌نمودند و بخصوص ايام عيد با سماجت تقاضای عيدی مي‌کردند.

به ياد دارم در يکی از ايام نوروز که اطفال زيادی در منزل ما جمع بودند از قبيل برادران و خواهرانم، پسر عموها و دختر عموها، بچه‌های خواهر بزرگم، قدسيه خانم و بعضی از پسرخاله‌ها، جناب حاجی امين وارد شدند. ناگهان فرياد بچه‌ها، که مشغول بازی بودند، بلند شد که حاجی امين آمدند. همه دست از بازی برداشته و به دور ايشان جمع شدند و چون ايام عيد نوروز بود تقاضای عيدی از حاجی مي‌کردند .

جناب حاجی امين دست در جيب لباده کردند و چند سکه شاهی سفيد (سه شاهی قديم که از نقره بسيار نازکی مي‌بود به شاهی سفيد معروف بود)، از جيبش در آورد و به چند نفری که مي‌شناخت، از جمله من، عيدی دادند. امّا بچه‌ها يکی دوتا نبودند و حاجی همه را نمي‌شناخت و آنها هم از سر کول حاجی بالامي‌رفتند و تقاضای عيدی مي‌کردند و مي‌توانم بگويم که براستی حاجی را مستأصل کردند.

ناگهان فکری به خاطر حاجی رسيد و دستور داد همگی به صف بايستند . صف کج و معوجی از اطفال، که تعداد آنها بيش از ده دوازده نفر بود، ايجاد شد و حاجی از اول صف و نفر اول شروع کرد پس از پرسيدن اسم و رسم عيدی دادن. اما يکی دونفر از اوّلی‌ها که شيطان و زرنگ بودند و مي‌خواستند دو مرتبه عيدی بگيرند، به سرعت خودرا به آخر صف رسانيدند و تقاضای عيدی مجدد از حاجی کردند. اما حواس جناب حاجی امين جمع بود و گفت تو سهم خودرا گرفته‌ای ولی آن دو چانه مي‌زدند و سماجت مي‌کردند تا مجدّد پولی از جناب حاجی بگيرند و لی حاجی هم ابداً حاضر نبود به کسی دو مرتبه عيدی بدهد. جناب حاجی امين به بزرگترها هم عيدی مي‌دادند، امّا پنج شاهی سفيد نقره و سه شاهی سفيد مخصوص بچه‌ها و جوانترها بود. (قسمتي از كتاب خاطره‌ها، بخش ٣، دكتر ذبيح اللّه عزيزي، ص١٦-١٧)

**چهارشنبه‌سوری**

آتش از دیرباز در میان ایرانیان محترم بوده و آن را فروغ ایزدی می‌دانسته‌اند. پدید آمدن آتش را به هوشنگ، پادشاه پیشدادی، نسبت داده‌اند که در راهی با بزرگان قوم به سوی کوه می‌رفت و چون ماری بدید، سنگی برداشت و به سوی آن پرتاب کرد. سنگ به مار نخورد امّا به سنگ دیگری خورد که از آن فروغی جَست.

در آئین یهود نیز خداوند از میان درختی مشتعل با حضرت موسی سخن می‌گوید و در آئین هندوان نیز آتش اهمّیت داشته است. بعضی افسانه‌ها آغاز چهارشنبه‌سوری را به اثبات بی‌گناهی سیاوش که از میان آتش عبور کرد و صدمه‌ای ندید نسبت می‌دهند و این که پدرش روز بعد به مناسبت اثبات بی‌گناهی او مهمانی بزرگی برپا کرد و سور داد.

امّا این آئین در سیصد و شصتمین روز سال انجام می‌شده زیرا نیاکان ما بر این باور بوده‌اند که فَرَوَرهای نیاکان در آغاز این روزها به زمین فرود می‌آیند و برکت و نیک‌روزی برای خاندان می‌آورند و لذا برای راهنمایی آنها به هنگام آغاز شب در بالای بام یا صحن خانه‌ها آتش می‌افروختند. این آئین بعدها در آخرین سه‌شنبه شب سال انجام می‌شد که تا به امروز باقی مانده است. (فَرَوَر یا فَرَوَهَر به وجود غیرجسمانی موجودات گفته می‌شود که تقریباً همان روان است.)

امّا علّت احترام آتش در ایران باستان را حضرت بهاءالله بیان می‌فرمایند، "سر هر داستان نام يزدان است. اي دوستان يزدان آواز يکتا خداوند بی‌نياز را به گوش جان بشنويد تا شما را از بند گرفتاري‌ها و تيره‌گی تاريکي‌ها آزاد فرمايد و به روشنائی پاينده رساند. صعود و نزول حركت و سكون از خواست پروردگار ما کان و ما يکون پديد آمده. سبب صعود خفّت و علّت خفّت حرارت است. خداوند چنين قرار فرمود. و سبب سکون ثقل و گرانی و علّت آن برودت است؛ خداوند چنين قرار فرمود. و چون حرارت را که مايهٴ حرکت و صعود و سبب وصول به مقصود بود اختيار نمود، لِذا آتش حقيقی را به يد معنوی بر افروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهيّه کلّ را به حرارت محبّت رحمانيّه به منزل دوست يگانه کشاند و صعود و هدايت نمايد. اين است سرّ کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از ديده و دل مکنون و پوشيده بوده. اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هويداست. اين آتش يزدان به خودی خود بی مايه و دود روشن و پديدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مايهٴ سستی و افسرده‌گی و سرمايهٴ گرانی و پژمردگی است نمايد و همهٴ امکان را به مقام قرب رحمن کشاند. هر که نزديک شد بر افروخت و رسيد \* و هر که دوری جُست باز ماند." (مجموعه الواح مباركه چاپ مصر، ص٢٤٧-٢٤٨)

**هفت سین**

رسم چنان بوده که به نام شش امشاسپند [فرشتگان بزرگ]، یعنی اردیبهشت، خرداد، امرداد، شهریور، بهمن، اسپندارمذ، و خود اهورامزدا هفت سینی را برای چیدن خوان نوروزی از خوراکی‌ها پر می‌کردند و به آن "هفت سینی" می‌گفتند. چون سینی صورت تغییر یافتۀ چینی است که در عربی هم "صینی" گفته می‌شود و آن ظروف زیبایی بوده که از چین می‌آوردند. به مرور زمان یاء نسبت حذف شده و "هفت سین" باقی مانده است. هر کدام از اجزاء این هفت سین به معنای خاصّی است. البتّه هفت سین در متون گوناگون متفاوت ذکر شده ولی آنچه که اکثریت با آن توافق دارند عبارتند از:

سنجد: نماد فرزانگی و زایش میوه‌ای است که وقتی بارور می‌شود و بویش در فضا پراکنده می‌شود. پرورش دهنده قوای احساسی آدمی نیز هست.

نماد سیب: سیب، نماد سلامتی و زیبایی است و سیبی که سر سفره می گذارند، نشان از دوری از گزند و آسیب دارد. رسم است که سیب را مادر یا پدربزرگ خانواده سر سفره بگذارند؛

نماد سبزه: سبزه نشان از تولد دوباره، حیات دوباره و زایش و سبزی است. سر سفره گذاشتنش به این دلیل است که سال آینده سالی شاداب، سرسبز و خرم باشد.

نماد سمنو: سمنو نماد قدرت و سمبل خیر و برکت است. آن را به عنوان نماینده ای از صبر، عدالت، مقاومت و قدرت بر سفره می‌گذارند

نماد سیر: اول؛ نشان از تندرستی و میکروب‌زدایی دارد و دوم؛ برای رعایت حدود و مرزها سر سفره گذاشته می‌شود.

سرکه: سرکه، نماد تسلیم و رضاست. سرکه سر سفره نوروزی ما را به پذیرش ناملایمات زندگی دعوت می کند.

سماق: سماق که رنگ طلوع آفتاب است؛ سمبل صبر و بردباری است و مظهر طلوع و آغاز دوباره معنی می شود.

اگرچه هفت‌سین رسم ملّی است و ربطی به امر ندارد امّا ذکر یک خاطره در این مورد بی‌مناسبت نیست. جناب مسعود خمسی در شرح حال پدر خود از آن ایّام و نوروز سال 1913 چنین ذکر می‌کند، "در عید نوروزی که با ایّام اقامت مبارک در پاریس مصادف می‌شود، جناب آقا سیّد احمد [باقر اف] بساط هفت‌سین و سماور و استکان ایرانی در حضور مبارک برپا می‌دارد که مورد رضایت و سرور آن غصن اعظم می‌گردد..." (خاندان سادات خمس، ص31)

البتّه به دو نکته دیگر باید اشاره شود. اوّل هرمزدروز از فروردین است که نزد ایرانیان باستان بسیار اهمّیت داشته زیرا روز منسوب به خداوند بوده است. در آثار حضرت اعلی یوم اوّل شهرالبهاء به خداوند منسوب است. در امر بهائی نیز همین نکته تصریح شده است. حتّی حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "طوبی لمن فاز بالیوم الأوّل من شهرالبهاء الّذی جعله‌الله لهذا الإسم العظیم." (کتاب اقدس، بند 111) و در همین بند از کتاب اقدس تصریح دارند، "طوبی لمن یُظهِرُ فیه نعمةالله علی نفسِه إنّه مِمَّن أظهر شکرَالله بفعله المُدلّ علی فضله الّذی أحاط العالمین." بنابراین باید نعمت الهی را ظاهر ساخت و این عملاً به معنای شکر خداوند به خاطر فضل عمیم او است. در ادامه تصریح دارند که این صدر ماه‌ها و مبدأ آنها است و در این زمان است که "تمُرُّ نفحةُ الحیوة علی الممکنات. طوبی لمن أدرَکَهُ بالرّوح و الرّیحان. نشهد إنّه مِنَ الفائزین."

نکتۀ دیگر اشاره به بیان حضرت ربّ اعلی است که در باب 14 از واحد شش بیان فارسی دربارۀ تحویل سال می‌فرمایند، "ملخّص اين باب آن كه خداوند عالم در ميان ايام، يومى را منسوب به خود فرموده و آن را يوم‌اللّه خوانده و ضامن شده هركه حق و حرمت آن يوم را شناسد و آنچه خداوند فرموده در آن عمل كند مثل كلّ سال جزا دهد او را و يك مثقال ذهب صرف در آن مثل سيصد و شصت و يك مثقال است كه در سبيل خداوند صرف نموده باشد و همين قسم در كل اعمال و شئونات خير جارى نموده امراللّه را و آن يومى است كه شمس منتقل مي‌گردد از برج حوت به حَمَل. در حين تحويل چه ليل واقع شود و چه نهار سزاوار است كه اقلّ از عدد واحد آلاء نباشد و فوق مستغاث؛ و در اين بين هركس هرچه تواند اذن اللّه از براى او بوده و هست. چه، در غير اين يوم در بيان اذن داده نشده تلذّذ به آلاء و نعماء متعدده."

بنابراین، حضرت اعلی به نوعی رسم کهن را که چیدن سفره‌ای از خوراکی‌ها در روز اوّل فروردین بوده برای یوم اوّل شهرالبهاء احیاء می‌فرمایند. یعنی در سفرۀ نوروزی باید حدّاقلّ نوزده نوع مائده وجود داشته باشد. البتّه حدّاکثر دو هزار و یک نوع بیشتر هم نباید باشد. این که این حدّاقل را تعیین فرموده‌اند نظر به آن است که در سایر مواقع اهل بیان مجاز به گذاشتن این تعداد آلاء بر سر سفره نبوده‌اند.

**سیزده نوروز**

سیزده همانطور که در بخش ارقام ذکر شد، هیچ ارتباطی به نحسی و امثالهم ندارد و ما معتقد به چنین موضوعی نیستیم. در واقع علّت اهمّیت سیزدهم نوروز برای ایرانیان سالگرد افسانۀ آرش کمانگیر است. به باور ایرانیان دوران باستان، روز سیزده فروردین "تیر روز" نام داشته است و در این روز، بعد از جنگ‌های طولانی، با پرتاب تیری به وسیلۀ آرش کمانگیر، پهلوان اساطیری شاهنامۀ فردوسی، مرز ایران و توران در آن سوی رود جیحون تعیین و صلح برقرار می‌شود و جشن تیرگان از آن روز خجسته به یادگار مانده است.

سبزه‌ای که از قبل از نوروز تهیّه شده و به مرور رشد کرده است، در روز سیزده به رودهای پر آب و آبهای روان سپرده می‌شود. زیرا باور داشتند که نیروهای موجود در جوانه‌های سبزۀ نوروزی به آب انتقال می‌یابد و به دشت می‌رسد و موجب تقویت و شکوفایی زمین و ساقه‌های گندم می‌گردد تا محصولی دیگر از زمین بروید، بارور گردد، شکوفا شود و مدار زندگی انسان را تأمین کند.

(با استفاده از کتاب "نوروز" تألیف مهندس محمّدحسین امینی سام، چاپ دیماه 1371 تدوین شد.)

**اهمّیت نوروز در اسلام**

شاید عجیب به نظر برسد که نوروز، جشن و عید باستانی ایرانی، چه ارتباطی با اسلام می‌تواند داشته باشد که سالها بعد به ارادۀ الهی در عالم ظهور فرمود. در رساله‌ای تألیف ملّا محسن فیض کاشانی، روایتی که مُعَلّیٰ بن خُنَیس از حضرت امام جعفر صادق نقل کرده است که خواندنی است. این روایت در بحارالانوار، ج ۵۹، باب ۲۲، ص ۹۱ و ۹۲ نیز آمده است:

"خدمت امام صادق (عليه السلام) در روز نوروز رسيدم. حضرت فرمودند :آيا مي‌داني امروز چه روزي است؟ گفتم : فدايت شوم روزي است كه مردم عجم (غير عرب) آن را بزرگ مي‌شمارند و به همديگر هديه ميدهند.

امام (عليـه السـلام) فرمود: سوگند به خانه عتيق خداوند (كعبـه) كـه در مكّـه اسـت ايـن بزرگداشت و هديه دادن‌ها به علّت امري است باستاني كـه آن را بـراي تـو بـازگو مي‌كنم تا كاملاً آشنا شوي. معلّي گويد گفتم اي آقاي من آموختن آن از شما نزدم محبوب‌تر از زنـده شـدن مردگانم و مرگ دشمنانم مي‌باشد.

سپس حضرت (عليه السـلام) فرمود: اي معلّي، همانا روز نوروز روزي اسـت كـه خداونـد از بندگانش پيمان و تعهد گرفت كه او را بپرسـتند و هـيچ چيـز را شـريك او قـرار ندهند و ايمان به رسولان و حجت‌هاي او و امامان و پيشوايان دين بياورند. و آن روزي است كه نخستين بار خورشيد طلوع كرد و بادها وزيدن گرفت و آن روزي است كه گل‌ها و شكوفه‌هاي زمين آفريده شده است؛ و آن روزي است كه كشتي نوح پيامبر (علی نبیّنا و آله و عليه السّلام) بر كوه جودي پهلو گرفت. نوروز روزي است كه خداوند گروهي را كه هزاران نفر بودند و از خانه‌هـاي خـود از ترس مرگ فرار كردند و (در بيابان) مردند دوباره زنده كرد.

و نوروز روزي است كه (اوّلين بار) جبرئيل در آن روز بر پيامبر (صلي االله عليه وآله وسلم) نازل شد. (روز مبعث) و آن روزي است كه پيامبر (صلي االله عليه وآله وسلم) علي (عليه السلام) را بر دوش خود بلند كرد تـا توانسـت بت‌هاي قريش را از فراز بيت الحرام (كعبه) به زير افكند و بشكند.

همچنين روزي است كه حضرت ابراهيم (عليه السلام) بت‌هاي نمروديان را شكست.

و نوروز روزي است كه پيامبر (صلي االله عليه وآله وسلم) اصحاب خود را امر كـرد تـا بـر خلافـت و اميرالمؤمنين بودن علي (عليه السلام) بيعت كنند (روز غدير)؛ و آن روزي است كه پيامبر (صلي االله عليه وآله و سلّم) اميرالمؤمنين (عليه السـلام) را بـه سـوي جـن (وادي جن) فرستاد تا از آنان براي او بيعت گيرد؛ و آن روزي است كه با اميرالمؤمنين (عليه السلام) براي بار دوم بيعت شد؛ و آن روزي است كه علي (عليه السـلام) بر خـوارج نهـروان ظفـر يافـت و سـركرده آنـان ذوالثديه را كشت. و نوروز روزي است كه قائم مـا و واليـان امـر ظـاهر گردند.

و آن روزي اســت كـه قــائم مـا بـر دجــّال پيـروز گــردد ... و روز نوروزي نيست مگر اينكه ما توقّع فرج را در آن داريم زيرا آن از روزهاي مـا و شيعيان ماست .مردمان عجم احترام آن را نگه داشتند و شما آن را ضايع كرديد."

در حدیث فوق اشارتی به ظهور قائم در روز نوروز شد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "نوروز امروز است و فی‌الحقیقه بصر ایّام است. بلکه بصر عالم به آن روشن. عالم زمان به ساعتی از ساعاتش معادله ننماید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص143)

**نوروز در امر مبارک**

در آثار مبارکه به موضوع نوروز بسیار اشاره شده است. نگاهی به آثار نازله از طلعات مقدّسه فی نفسه گویای اهمّیت این یوم مبارک است:

حضرت عبدالبهاء به میرزاجلال‌الدّین خان ناظم دفتر ساکن شیراز می‌فرمایند: "ای سرمست جام هُدیٰ، شکر کن حضرت کبریا را که از ضلالت و ظلمآء نجات یافتی و به نورانیت هُدیٰ موفّق گشتی؛ از جهالت و عَمیٰ رهایی یافتی و به بصر هدایت بینا شدی؛ گوش را از تلقین شبهات مقدّس نمودی و هوش را از توجّه به مفتریات منزّه کردی؛ شاهراه شریعت و طریقت پیمودی تا به حقیقت رسیدی؛ از اوهام دیگران خلاص شدی و به جوهر عرفان پی بردی.

ملاحظه کن، چه بسیار نفوس که دعوی عرفان می‌نمودند و به خیال خویش سالها سلوک نمودند و آرزوی دیدار بزرگواری می‌کردند و منتظر اشراق انوار بودند و تجلّی شمس حقیقت را در جماد و نبات و حیوان قائل بودند؛ از خار شمیم گلزار استشمام می‌نمودند و از زهر شهدِ فائق می‌چشیدند.

چنین می‌گفتند؛ حال که آن آفتاب جهان‌افروز در یوم نوروز از مطلع انوار ظاهر و پدیدار شد و سلطان گل با خیل و حَشَم و چتر و عَلَم در وسط گلشنی خیمه برافراخت و حلاوت شهد الٓهی جهان را شیرین نمود، آن عرفای کهنه، سربرهنه پابرهنه، فرار اختیار فرمودند و عار و ننگ هر عارفی گشتند. یکی گفت این آفتاب مانند چراغ کور سیر و سلوک نمود؛ دیگری گفت این محیط عظیم گنجایش یک جرعۀ صهبآء نفرمود؛ دیگری گفت این مُشرق بر آفاق نوهوس است؛ دیگری گفت این نفس نفیس خدمت یک مرشد خسیس نکرد. باری، هر یک بهانه‌ای فرمود و به حفرۀ خمول و خمود دوید و عاقبت کلّ محو و ناپدید شدند.

امّا پاک‌یزدان تو را بیدار کرد و هشیار نمود و واقف بر اسرار کرد. پس ستایش باد او را که جان و دل یاران را به نور هدایت آرایش بخشید و به پرستش و نیایش شمس حقیقت موفّق فرمود." (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 52، ص540)

جناب بدیع بشروئی نوشته است:

[حضرت عبدالبهاء] شرحی در مقصد از اعیاد فرمودند که آنچه مقصد از اعیاد است از میان رفته. اعیاد باید منشأ امور عظیمه باشد. از جملۀ اعیاد عید نوروز است، ولی چون اسلام بر ایران مستولی شد، منع نموده می‌گفتند، مَن أهدَی یوم النّیروز بیضة إلی المجوس فَقَد کَفَر. تا سلطنت به سلجوقیان رسید. جلال‌الدّین شاه گفت، این جشن قدیم ایرانیان است؛ این که به هم خورده ملّیت ایران نیز به هم خورده. ولی مشابهت به کفّار هم نمی‌شود. این بود که اوّل فروردین را مبدّل به اوّل اردیبهشت نمود. یک ماه فاصله قرار داد. این است که گفته اوّل اردیبهشت‌ماه جلالی. این طور بود تا شاه اسمعیل که چون جلوس حضرت امیر در این روز شده بود، باز از اردیبهشت به فروردین ماه محوّل شد. (بدیع بشرویی، در ظلّ شجرۀ میثاق، ص559)

[توضیح ویراستار کتاب: این حدیث به صورت "مَن أهدی فیه بیضة إلی مُشرکٍ تعظیماً للیوم فقد کفر بالله تعالی" به نقل از شیخ ابوحفص الکبیر النّسفی در کتاب فتح الباری شرح صحیح البخاری للحافظ ابن حجر العسقلانی، ج2، ص602، آمده است.]

(در ادامۀ حدیث "و احبط اعماله" [باطل شود اعمال او] نیز آمده است. به این ترتیب معنای حدیث مزبور این است: کسی که در بزرگداشت عید نوروز تخم مرغی به مشرکی هدیه کند، به خداوند کافر شده و اعمالش از درجه قبول ساقط گشته است. ابوداود روایت کند که قبل از ظهور اسلام دو روز نوروز و مهرگان روزهای جشن و سرور بوده و بعد ازاسلام عید قربان و عید فطر جایگزین گشته است. امّا با ظهور جمال مبارک عید نوروز اهمّیت یافته و مورد تأکید وطید در امر مبین واقع شده است.)

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "حمد بی‌قیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که جهان ترابی حلّۀ موهبت در بر نموده و به حلیۀ حیات جدید مزیّن گشته، تأثیرات حیرت‌بخش جلوۀ ربیع الهی نیز در کلّ آفاق به اشدّ اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکیه‌اش از جهت ریاض قلوب ستایندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوّع. برد قارِس شتا برطرف گشت و اشعۀ ساطعۀ تأیید از مرکز انوار بر جمیع اهل بهاء تابید." (توقیعات مبارکه، 1927-1939، ص159 / بَرد قارِس = سرمای شدید)

جناب طرازالله سمندری مرقوم داشته‌اند، "احبّای ایرانی هر کجا می‌زیستند عید نوروز را گرامی داشته و طبق آداب پیشینیان رسوم عید را معمول می‌داشتند. حضرت عبدالبهاء مَثَل اعلای حفظ آداب معقول ایّام نوروز بودند." (طراز الهی، ج1، ص172)

حتّی دید و بازدید عید نوروز نیز از نظر پنهان نمانده است. بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند: "انشاءالله طیّ دید و بازدیدهای مرسوم این ایّام فرخنده، چون نسیم جان‌پرور بهاری مشام هم‌وطنان عزیزتان را معطّر نموده بذر امید و اطمینان در حدایق دل بیفشانید." (بیت‌العدل اعظم، پیام نوروز 1394 به احبّای ایران)

حضرت عبدالبهاء در این باره که ایّام عید باید فرصتی برای اعمال خیریه باشد می‌فرمایند: "در این دور بدیع نیز این روز مبارک است. باید احبّای الهی در این روز به خدمت و عبودیت موفّق شوند؛ با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت و یگانگی دست در آغوش شوند و به کمال فرح و سرور به ذکر جمال مبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست. زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیّه، علی‌الخصوص ایران و ایرانیان، بی‌نصیب مانده‌اند. احبّای الهی در چنین روزی البتّه باید یک آثار خیریّۀ صوریّه یا آثار خیریّۀ معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد. زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد، یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد؛ اختصاص به بهائیان نداشته باشد. در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلّق به نفس آن ملّت داشت مگر مسائل جزئیه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت. امّا در این دور بدیع، چون که ظهور رحمانیت الهی است، جمیع امور خیریه شمول به جمیع بشر دارد بدون استثناء. لهذا هر امر عمومی، یعنی که تعلّق به عموم عالم انسانی دارد، الهی است؛ و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلّق به عموم ندارد، محدود است." (ایّام تسعه، ص352)

حضرت عبدالبهاء در یوم اوّل شهرالبهاء 1915 دربارۀ جشن گرفتن عید نوروز در ایران چنین می‌فرمایند، "در سال دو نقطه اعتدال است که آفتاب از افق آن طلوع مي‌نمايد يکی نقطه اعتدال ربيعی است که آفتاب در برج حَمَل داخل مي‌شود. آن روز را نوروز مي‌گويند. يکی نقطه اعتدال خريفی است که آفتاب در برج ميزان داخل مي‌شود که او را مهرگان مي‌گويند. در اين دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع مي‌کند و زمين را به دو قوس منقسم مي‌سازد. جميع کائنات از باغ و راغ و دشت و صحرا که مرده بود در اين فصل زنده مي‌شود؛ افسرده و پژمرده بود تر و تازه مي‌گردد. چه طراوتی، چه حلاوتی، چه نورانيتی چه روحانيتی حاصل مي‌شود. فی‌الحقيقه در ايران خوب عيد مي‌گيرند معلوم است که عيد مي‌گيرند به اسمِ تنها و به صورت تنها نيست. اوقاتی که من در ايران بودم چه قيامتی مي‌کردند. خصوصاً در دهات جميع اسباب سرور را فراهم مي‌آوردند اگر چه حال تخفيف داده‌اند باز هم خوب عيد مي‌گيرند. اين عيد از قديم‌الايّام محترم بوده بعد از سلطنت ضحّاک، جمشيد به تخت نشست از قضا جلوس جمشيد هم در اين وقت تصادف کرد؛ اسباب سرور فراهم آمد؛ آتشکده بزرگی هم درست کرده بودند آتش کردند و اين عيد را ملوک ايران به تواتر محترم گرفتند تا آن که عيد ملّی و سياسی شد. از قضا هر اسباب مسرّت و شهرتی هم در اين عيد فراهم مي‌آمد. مثلاً حرب داشتند در اين عيد مظفّر مي‌شدند و هر اساس متينی که مي‌خواستند بگذارند دراين عيد نوروز مي‌گذاشتند. حضرت اعلی روحی له الفدا هم تجديد و جمال مبارک روحی لاحبّائه الفدا هم در کتاب اقدس تأکيد و تصريح فرمودند." (خاطرات حبيب، ج1، ص٢٧٥-٢٧٦)

**تعطیلات نوروزی**

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "اگر در نوروز نیز در ایّام معدوده بیش از یک روز ترک اشتغال نمایند، این عادت محبوب؛ ولی فرض و واجب نیست." (امر و خلق، ج4، ص12)